



## نورآفرینی و ظلمت زدایی قرآن

قرآن خداوند را نور آسمان‌ها و زمین دانسته و بر این نکته تاکید کرده که خداوند مومنان را از ظلمت به نور می‌آورد و کافران را از نور محروم و در ظلمت فرو می‌افکند.

قرآن خداوند را نور آسمان و زمین دانسته و بر این نکته تاکید کرده که خداوند مومنان را از ظلمت به نور می‌آورد و کافران را از نور محروم و در ظلمت فرو می‌افکند.

به گزارش خبرنگار مهر، متن پیش رو، یادداشت حجت الاسلام والمسلمین علی نصیری، رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد با موضوع «مروری بر چند ویژگی قرآن مجید» است که در ادامه می‌آید.

قرآن کریم با توجه به تحریف ناپذیری خود منبع لایزالی از کلام الهی است که می‌تواند بشر را به سرمنزل مقصود برساند. بشر مدرن گرفتار معضلات و نابسامانی‌هایی است که با مراجعه به قرآن بسیاری از مشکلات خود را می‌تواند حل کند. این حقیقتی است که بسیاری از راه یافتگان وصال طی نمودند و می‌تواند سرمشق دیگران قرار گیرد. در ادامه به چند ویژگی قرآن اشاره می‌شود.

### شفابخشی قرآن

یکی از ویژگی‌های فرامادی قرآن، شفابخشی آن است؛ به این معنا که به اذعان برخی از آیات و روایات، تلاوت قرآن می‌تواند شماری از بیماری‌های روحی و جسمی را درمان کند. پیداست که یک کتاب حاوی مطالب و مباحثی چند نمی‌تواند چنین نقشی را بازی کند. آیا تا حال در باره هیچ کتاب در دنیا شنیده و دیده‌ایم که خواندن آن بتواند بیماری‌های روحی یا جسمی را درمان کند؟!

شفابخشی قرآن در برخی از آیات مورد تاکید قرار گرفته است. چنان که در آیه ذیل قرآن خود را شفای دل‌ها اعلام کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِقَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهَدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان و خدا آمده است.

چنان که پیداست در این آیه با اعلام شفا بخشی قرآن نسبت به قلب‌ها، ضمن اشاره تلویحی به بیماری‌های دل، نقش قرآن مبنی بر شفا دهی به دردها و بیماری‌های روحی مورد تاکید قرار گرفته است.

از سویی دیگر، در این آیه با مخاطب ساختن همه انسان‌ها، شفا بخشی قرآن به صورت مطلق آمده و به مومنان مقید نشده است. از این جهت می‌توان از آن برداشت کرد که قرآن شفای بیماری دل تمام انسان‌ها در حوزه اعتقادات است، بیماری‌هایی همچون کفر، الحاد، شک و شرک.

در برابر آیه پیشین که شفابخشی قرآن شامل همه انسان‌ها دانسته شده، در دو آیه ذیل قرآن خود را مایه شفا، رحمت و هدایت مومنان معرفی کرده است که می‌تواند به شفا بخشی قرآن نسبت به بیماری‌های اخلاقی نظیر حسادت، بخل و کینه اشاره داشته باشد: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، و ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید. «قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ» بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمود و درمانی است.

افزون بر قرآن، در روایات نیز شفابخشی قرآن مورد تاکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه حضرت امیر(ع) در توصیف قرآن چنین می‌فرماید: از قرآن برای بیماری‌های خود شفا و بهبودی بطلبید و برای پیروزی بر شداوند و مشکلات از آن استعانت جوئید، زیرا در قرآن شفای بزرگترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.

افزون بر شفابخشی قرآن نسبت به بیماری‌های عقیدتی و اخلاقی، از شماری از روایات بدست می‌آید که حداقل برخی از آیات و سوره‌های قرآن برای درمان پاره‌های از بیماری‌ها سودمند و نافع‌اند. چنان که به

عنوان نمونه درباره سوه فاتحه گفته شده که برای درمان عموم بیماری‌ها و حتی مرگ کار آمد است.

نیز طبق روایات نقل شده از اهل بیت (ع) سوره ناس و فلق برای درمان دردهای شدید و هر نوع آزار تاثیر می‌گذارد و آیه <ZWNJ>الكرسى</ZWNJ> برای دفع شر خطرات انسی و جتی و جلوگیری از فقر مفید است و آیه <ZWNJ>وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ</ZWNJ> و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند، و می‌گفتند: <ZWNJ>وَإِذَا وَقَعَتْ الْدِيَانَةُ</ZWNJ> ای است. <ZWNJ>وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ</ZWNJ> برای چشم زخم سودمند است.

## نورآفرینی و ظلمت زدایی قرآن

وقتی واژه نور یا تاریکی را بر زبان جاری می‌کنیم بی‌اختیار دو پدیده روز و شب که در پی حضور و غیبت تابش خورشید بر زمین پدید می‌آید، به ذهن تداعی می‌گردد. اما وحی از وجود نوعی دیگر از نور و ظلمت سخن به میان آورده است.

به عنوان مثال قرآن خداوند را نور آسمان <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> و زمین دانسته و بر این نکته تاکید کرده که خداوند مومنان را از ظلمت به نور می‌آورد و کافران را از نور محروم و در ظلمت فرو می‌افکند.

چنان که قرآن خود را نیز نور دانسته است: <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا</ZWNJ> و هدف از نزول قرآن را خارج ساختن مردم از تاریکی <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> و نور دانسته است: <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ</ZWNJ>. نیز بارها در روایات بر این نکته تاکید شده که اطاعت و بندگی خداوند به جان آدمی نور می‌بخشد و گناه و عصیان ظلمت و تاریکی به بار می‌آورد.

به راستی، مقصود از نور و ظلمت در این آیات و روایات چیست؟ آیا مقصود تشبیه و تمثیل است، یعنی صفا و جلای عمل صالح یا قرآن به روشنایی روز یا زشتی و پلشتی گناه به تاریکی تشبیه شده است؟! از نوع تعبیر و کارکرد اصطلاح نور و ظلمت چنین کارکرد مجازی بدست نمی‌آید، زیرا در این نوع از کارکردها هیچگاه از ادات تشبیه و مجازگویی استفاده نشده است و شواهد دیگر فراوانی در دست است که نشان می‌دهد مقصود معنای حقیقی نور و ظلمت است.

وقتی گفته می‌شود که مومن نور با خود دارد یا نماز شب باعث روشنایی چهره مومن می‌شود یا تلاوت قرآن نور در خانه پدید می‌آورد؛ نوری که برای آسمانیان مشهود است، همان گونه که ستارگان برای زمینیان نور دارند، بر اساس اصل تحفظ بر ظواهر، به این معناست که حقیقتاً در عالم معنا چنین نوری وجود دارد که برای اهل معنا و آنان که چشمشان به عالم معنا گشوده است مشهود است، هر چند آنان نتوانند کیفیت آن را بسان بسیاری از پدیده‌ها <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> های معنوی برای ظاهر بیان توصیف کنند.

با این توضیح قرآن را باید کتاب نور دانست، نوری حقیقی و واقعی و نه مجازی، اما این که این نور حقیقی چگونه نوری است قابل تبیین و توصیف نیست و باید آن را از جمله ویژگی‌ها <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> های متافیزیکی قرآن دانست که تنها در سایه تجربه‌ها <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> های دینی قابل اثبات است.

باری، همان گونه که در قرآن و روایات آمده خانه دل ما در اثر گناه، غفلت <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> و کوتاهی‌ها <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> چنان غبار آلود، دود اندود و چرکین می‌شود که گاه دیگر شعاع نوری بدان راه نمی‌یابد و وقتی قرآن می‌خوانیم، بسان چشمه ساری زلال، آلودگی و غبارها را رفت و روب می‌کند و به جان روشنی و صفای ویژه <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> ای می‌بخشد.

برخی از رخدادهای شگرف نیز تا حدودی مفهوم نور بودن قرآن را برای ما بیگانگان با این مفاهیم لاهوتی روشن می‌سازد. نظیر آنچه که در باره کربلایی کاظم ساروقی، آن پیرمرد پرهیزکار و فاقد سواد رخ نمود. او که پیرمردی مومن و پاک نهاد بود به هنگام برگشت از مزرعه به هوای زیارت پا به امام زاده روستای خود گذاشت و با موهبتی الهی آیات قرآن در صفحه جانش چنان حک شد که تمام جابجایی <ZWNJ>وَالنُّجُومُ</ZWNJ> های صوری آیات یا گفتارهای غیرقرآنی را تشخیص می‌داد. او در پاسخ علما که می‌پرسیدند با وجود فقدان سواد و عدم امکان توانایی تلاوت و تشخیص کلمات، چگونه قرآن بودن کلمات را تشخیص می‌دهد، همواره می‌گفت: من قرآن را با نور آن تمییز می‌دهم. درک این که این چه نوری است که این پیرمرد پاک نهاد آن را مشاهده می‌کرد، برای ما دشوار است. اما با صرف نظر از ماهیت این نور، تحقق این رخداد نشانگر آن است که نور بودن قرآن و نورافشانی تلاوت آن، به معنای حقیقی اراده شده است.

## همگرایی قرآن با براهین عقلی

یکی از ویژگی‌های قرآن همگرایی با برهان و استدلال است. به این معنا که قرآن به صورت گسترده از عقل و براهین عقلی برای اثبات مدعاهای خود بهره جسته و از این طریق همه خردمندان هستی را با خود همراه ساخته است. در نگرستن در آیات نشان می‌دهد که قرآن به صورت گسترده در سه نوع از آموزه‌ها و گزاره‌های خود از عقل و براهین عقلی بهره جسته است که عبارتند از: ۱. آموزه‌های اعتقادی؛ ۲. آموزه‌های اخلاقی؛ ۳. آموزه‌های فقهی.

با توجه به جایگاهی که قرآن برای عقل و براهین عقلی قایل است، در مهم‌ترین گستره آموزه‌های قرآن، یعنی آموزه‌های اعتقادی همچون خداشناسی، پیامبر شناسی و معاد شناسی از براهین عقلی به صورت گسترده استفاده شده است.

به عنوان نمونه قرآن برای اثبات صانع از براهین مختلفی همچون برهان حرکت، برهان نظم و برهان صدیقین بهره جسته است؛ چنان که آیه *لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ*؛ بر برهان امکان ناظر است و آیه: *قَالَتْ رَبُّهُمْ أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ*؛ بیان‌گر برهان حدوث است.

افزون بر گزاره‌های اعتقادی، قرآن در عموم مسائل و آموزه‌های اخلاقی نیز از عنصر برهان و استدلال بهره می‌جوید تا انسان صرفاً بدین خاطر که خداوند فرموده به آنها پایبند نباشد.

به عنوان مثال آنجا که از مردان می‌خواهد تا بخاطر احساس ناخشنودی و ناپسندی نسبت به همسرانشان، از حقوق آنان نگاهند و به آنان ستم نکنند، چنین استدلال می‌کند که شاید در همان همسرانی که ناپسندشان می‌انگارند، خداوند خیر و برکتی فراوان قرار داده باشد: *فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا*؛ و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.

قرآن در آموزه‌های فقهی نیز تا آن جا که تبیین مصالح و مفاسد امکان داشت، فلسفه احکام را تبیین نموده و در این زمینه نیز هم چنان از براهین عقلی بهره جسته است. این در حالی است که همواره گفته یا شنیده‌ایم که احکام تعبدی است و بدون پرسیدن از فلسفه و حکمت آن می‌بایست به آنها پایبند بود، البته این امر در جزئیات احکام صادق است، اما درباره کلیات احکام و فقه قرآنی چنین نیست و مراجعه به آیات قرآن نشان می‌دهد که قرآن برای بسیاری از موارد احکام فردی و اجتماعی از استدلال و برهان بهره جسته و آن عمل را از نگاه عقل و منطق کاری حکیمانه و به مقتضای مصالح و مفاسد ترسیم نموده است.

باری، قرآن در عموم آموزه‌های فقهی به بیان حکمت آنها پرداخته و عقل را از این جهت به داوری فراخوانده است؛ چنان که تحلیل‌هایی که پس از احکام و دستورهای شرعی در قرآن آمده ناظر به همین نکته است.

به عنوان مثال قرآن غیبت را به خاطر عمل ناجوانمردانه خوردن گوشت برادر مرده، استهزاء را بخاطر احتمال خوب بودن طرف مقابل، گذشت را بخاطر تحکیم دوستی و رعایت انصاف در معامله و پرهیز از کم فروشی را مایه نیک فرجامی دانسته است. برشمردن این علت‌ها یا حکمت‌ها در حقیقت به معنای به قضاوت خواستن عقل برای داوری در مطلوب بودن فرمان به آنها از سوی خداوند است. چنان که قرآن پس از بیان تشریع روزه و برخی از احکام آن چنین آورده است: *وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ*؛ و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.

پیداست معیاری که خیر بودن روزه را مورد تایید قرار می‌دهد، عقل است و خداوند در این آیه عقل آدمیان را برای داوری در باره خوب و مفید بودن روزه به داوری فراخوانده است. شاهد مدعا آن‌هاست که در پایان آیه از علم و دانایی آدمیان سخن به میان آورده است.

قرآن نظام پیچیده تقسیم میراث متوفا را بر اساس معیار اولویت و قرب هرچه بیشتر اطرافیان به متوفا بنیان نهاده است. آن جا که می‌فرماید: *وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ*؛ نظام اولویت اطرافیان نسبت به متوفا عقلانی و حکیمانه است. زیرا متوفا در حال حیات خود بر اساس همین اولویت و میزان نزدیکی آنها به او به آنان خدمت می‌رساند. از سوی دیگر، تشخیص اولویت و قرب در پاره‌ای موارد نظیر رابطه پدر یا پسر نسبت به متوفا بسیار سخت و گاه غیرممکن است. چنان که قرآن در این باره چنین می‌فرماید: *أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَقَعًا*؛ نمی‌دانید پدران و فرزندان کدام یک برای شما سودمندترند.